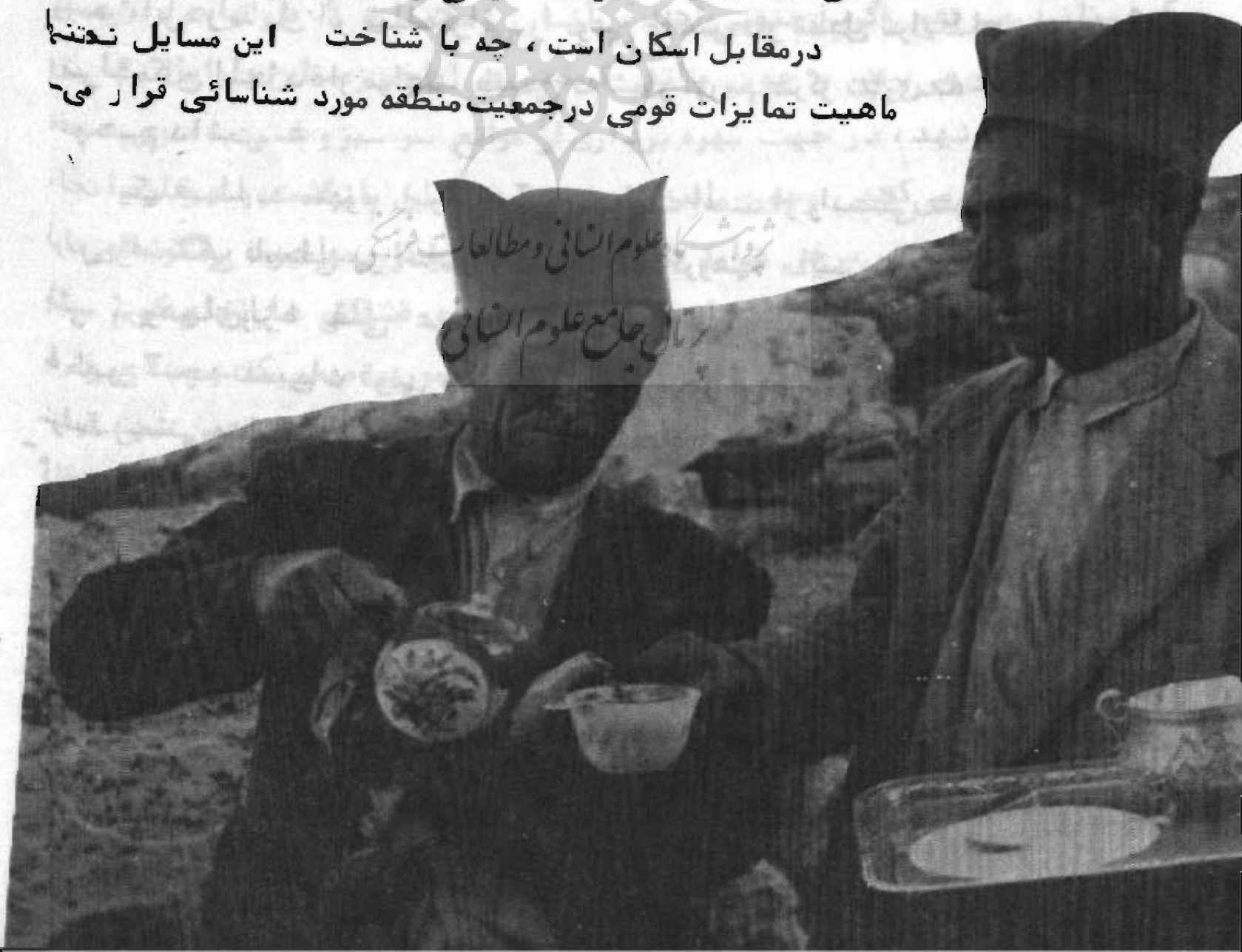


# مروری کوتاه برگزیده و حال ایل قشقایی

قشقایی‌ها چه کسانی هستند؟ در مرحله‌ی نخست باید گفت آنان کوچندگان می‌باشند. پیشه شناخته شده‌اند، چرا که کوچندگی آنان برجسته‌ترین وجه تشخیص و معین‌ترین شکل فرهنگی زندگیشان را تشکیل می‌دهد. هر چند که هرگز نمی‌توان این خصوصیت را تنها وجه مشخص وجودی شان دانست، اما با این وصف در این چند سطر بررسی کوشش به عمل آمده است تا چار چوبی ارائه گردد که از ورای آن بتوان به روابط بسیار پیچیده بین کشاورزی ساکن و کوچندگی شبانی آنان و نیز سایر جنبه‌های قوی و فرهنگی اشان راه یافت بی تردید یکی از شیوه‌های مهم و رایج نمودن شناخت قبیله‌گرایی در برابر غیرقبیله‌گرایی و نیز بررسی مسایل کوچندگی در مقابل اسکان است، چه با شناخت این مسایل نسبتاً ماهیت تمایزات قومی در جمعیت منطقه مورد شناسائی قرار می‌-



برد، بلکه تخصصات شغلی که پایه‌های ساخت گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد نیز روشن می‌شود.

در بیشتر موارد قبیله‌گرایی همانند شغلی سازمانی در نظر گرفته می‌شود، سبیل‌های سیاسی در جهت شناخت جمعیت. از طرفی دیگر کوچندگی را قبل از هر چیز مترادف با تطبیق به "شرایط زیست" از طریق نحوه‌ی مدیریت بخصوصی می‌نند.

اما آنچه روشن است قبایل ساکن و نیز کوچنده قشائی همانند سایر گروه‌های یله‌ای از طریق استعمال واژه‌های "بادی" و "خاکی" شناخته شده‌اند. از این جهت درک هر چه بیشتر قشائی‌ها ضروری است که قبل از هر چیز نگاهی چگونگی روند سیاسی‌ئی که قبیله را تشکیل می‌دهد بیان‌دازیم و پس آنگاه شرایط کوچندگی و اسکان آنان را به ویژه از راه تطبیق به سیستم زیستی مورد مطالعه آر دهیم.

آنچه مسلم است در تحقیقات راجع به قبایل در خاور میانه همه‌گانه کوشش آن بوده‌است که گردهم آئی آنان را مترادف با فعالیت کوچندگی ایشان به شمار برند، اما در مقابل اگر قبیله‌گرایی را نوعی واکنش در مقابل شرایط اجتماعی مسلط نیز امکان استفاده از مواهب طبیعی به شمار آوریم هرگز نیازی به چنین گزینشی نخواهیم داشت.

یک قبیله به مفهوم ایرانی آن، عبارت است از وابستگی سیاسی عده‌ای از یق و وابستگی فامیلی بر اساس عضویت در گروه‌ها، این رابطه نسبی در برخی گروه‌های ویژه نقشی عهده‌شمار دارد و نیز بدلیل کمبود ارتباط این عامل ظهور آنچه تقسیمات قومی نامیده می‌شود منجر می‌گردد. این مهم در رابطه با ایلط زیستی متفاوت و متغیر است. در محیط‌های زیست غنی و مناسب عضویت‌های هی و قبیل‌های بیشتر وابسته به دستاوردهای اقتصادی است تا از طریق خویشی و بت.

بدین ترتیب در می‌یابیم که امروز سیستم قبیل‌های بیشتر بر مبنای شرایط و رورکراتیک" تمرکز می‌یابد تا خویشاوندی چه آنان کوشیده‌اند تا وفاداری خود در وجود مقامات ساکن محلی ابراز دارند و این مهم سبب شده‌است تا وفاداری

ابتدائی خویشاوندی را تا حدی تحت الشعاع قرار دهد. در منطقه‌ی فارس شرایط طبیعی دوراه برای فردی که بخواهد روزگار خود بگذارد فراهم کرده‌است، شخص می‌تواند سرمایه خود را بر اساس سنت در تبع منقول و غیر منقول همانند زمین یا دام بکار اندازد، سرمایه‌گذاری در مداری هرچند قابلیت سود آوری بیشتری را دارا است، اما اگر فرد تنها بر فراک دامی و مراتع طبیعی متکی باشد می‌بایست احتمال بسیار زیان و خطر را بپرا شود، زیرا ریزش باران همانند سایر نقاط خاور میانه در ایران نوسان بسیاری دارد و چندان قابل اطمینان نیست، اگر در سالی صاحب گله‌ای پنجاه درصد داماش را از دست بدهد چندان جای شگفتی و تعجب نیست این مهم در مورد رعیت نیز صدق می‌کند، تحت چنین شرایطی اشکال فردی قدرت جای خود را با نام قبیل‌های عوض می‌کند و قدرت جمعی سبب می‌شود تا امکان مقابله با خطرات طبیعی و نیز ناآرامی‌های سیاسی را میسر سازد.

آن شکل از کوچندگی که در جنوب ایران رواج دارد، متضمن سالی دوبار حرکت ربه‌ها و جماعت کوچنده از مناطق سفلی و گرم نزدیک به خلیج به مراتع بهستانی مرتفع زاگرس جنوبی است، آنان زمستان را در نواحی گرمسیر قشلاق" بسر می‌برند و چون مراتع گرمسیر در اواخر زمستان و اوایل بهار رو خشکی می‌نهد، در جهت بهره‌برداری از مراتع سرسبز و غنی به سوی سرحد ایلاق" حرکت می‌کنند. و چون پائیز شروع می‌شود آنان باز گشت را دوباره انجام می‌دهند. هرچند در برخی موارد در نقاطی از قلمرو کوچ مهاجرت به گونه‌ای نام‌نظم انجام می‌گیرد، اما یکی از خصوصیات عمده‌ی قشائی‌ها انجام کوچ بسیار دقیق و سازمان یافته‌ی آنان است، یعنی همان مورد مهمی که بر مبنای قرار بدارهای بسیار پیچیده برای دستیابی به مراتع انتخابی از قبل معین شده‌است. این قرار و مدارها بر طبق سنت انجام می‌گیرد و هر طایفه از قشائی‌ها دقیقاً بدانند که به کجا و به چه ترتیبی باید کوچ را آغاز کنند.

بدین ترتیب طوایف کوچنده که خود صاحب زمین‌هایی چه در سرحد و چه زمسیر هستند سوای دامداری در ایام اقامت به کار زراعت نیز می‌پردازند، آنان دلیل فراهم آوردن امکان زیست بهتر و نیز رونق دامداری خود چنین ادغامی را

پذیرا شده‌اند، و شاید این مهم را بتوان حاصل سالها تجارب آنان به شمار آورد. طوایف کوچنده به هنگام کوچ عموماً "حیوانات گوناگونی را به همراهی برند، گاو، شتر، اسب، الاغ، مرغ و سگ‌های نگهبان، اما آنچه قسمت عمده و اساسی ترویشان را تشکیل می‌دهد، گوسفند و بز است، آنان به هنگام کوچ از مناطق مستانی به مناطق تابستانی دنیای متفاوتی در مقایسه با زارعین و دامداران ساکن بین راه که از اراضی اشان عبور می‌کنند جلوه گر می‌سازند. قشقائی‌ها بی تردید معروف‌ترین و مشهورترین قبایل کوچنده در ایران هستند، که در واقع کنفدراسیون بزرگی متشکل از طوایف مختلف را تشکیل داده‌اند، هرچند آنان تنها قبایل حاضر در منطقه نیستند و در غرب و شمال گروه‌های لر و در جنوب و شرق گروه‌های عرب نیز وجود دارند، اما هرگز در مقام مقایسه با سازمان ایلی و طایفه‌ای قشقائی می‌توانند به شمار آیند.

قشقائی‌ها اکثراً "ترک زبان هستند، و هم با تکلم به این زبان است که آنان قشقائی شناخته می‌شوند، هر چند که ترک زبان بودن آنان امری واقع بینانه لم‌داد می‌گردد اما نباید فراموش کرد که ترک زبان بودن تنها برای شناخت ایل قشقائی بسنده نیست چه بطور مثال یکی از قبایلی که در منطقه فارس وجود دارند ایلات خمسه هستند (خمسه از واژه عربی به معنای پنج مشتق شده است) آنان از پنج گروه قبیله‌ای مجزا تشکیل شده‌اند (اینانلوه‌ها و بهارلوه‌ها) ترک زبان هستند، (اعراب جباره و شیبانی) عرب زبان هستند و (با صری‌ها) فارسی زبان. در ایلات خمسه بر طبق سنت روسای ایلی و بومی به همراه ایل کوچ نمی‌کنند و بیشتر روسای آنان در شهر شیراز ساکن و به تجارت مشغول هستند.

ایلات خمسه با تلاش انگلیس‌ها و میل شاهان قاجار و نیز نفوذ قوامی‌ها در شیراز به سال ۱۸۶۵ برای مقابله با قدرت روز افزون آریستوکراسی قشقائی در منطقه ساکن شدند، این گونه موارد سبب می‌شود تا بررسی بیشتری درباره‌ی اصل نسب ایلات کوچنده در منطقه فارس انجام گیرد.

در تاریخ ایران تا پیش از روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه (هم عصر با دوران سلطنت الیزابت اول در انگلستان) از حضور قشقائی‌ها مدارک مستند و عمده‌ای وجود ندارد، اما بر وجود کوچ کنندگانی ترک زبان در منطقه فارس تا قبل از این

آگاهیم چرا که نامی از طایفه‌ای از قشقائی‌ها با نام "فارسیمدان" برده شده است، این که قبل از سلسله صفوی در این منطقه یعنی فارس به صورت یک واحد مجزا وجود داشته است، هم از این روست که نمی‌توان همانگونه که گاه عنوان می‌شود داشت که قشقائی به صورت یک واحد کلی ایلی ترک زبان به شکل امروزی اشان طقه فارس مهاجرت کرده باشند بلکه این مهاجرت در طی دوران بعد به آرامی صورت گرفته است.

بنابر منابع محلی، برای نخستین بار نام قشقائی از فامیل شخصی با نام بانی آقا قشقائی" از صاحب منصبان شاه عباس گرفته شده است (۱۶۲۹-۱۵۸۱) وی از جانب شاه صفوی به حکومت بر قبایل مختلف فارس مامور می‌شود. نی آقا قشقائی "بعد از این انتصاب تا آنجا که توانست در راه ایجاد یک اتحاد سیاسی به ظاهر مستحکم اما در باطن تو خالی و سست کوشش کرد، هدف او از این تلاش ابربرایلات این منطقه بود. چه توانست با انجام این کار خراج‌های سالیانه‌ای برای دربار اصفهان همه ساله بفرستد.

با سقوط سلسله‌ی صفویه و ظهور سلسله‌ی زندیه پس از آنکه شیراز به مرکز مملکت برگزیده شد، قدرت و موقعیت ایل قشقائی تحت الشعاع قوای متمرکز در شیراز قرار گرفت تا بدانجا که روسای قبایل مختلف قشقائی بجای رسیدگی و حمایت قشقائی‌ها در دربار زندیه نفوذ کردند و با اشغال پست‌های حساس مملکتی و وزارت بیشترین وفاداری را نسبت به دربار زند روا داشتند.

با شکست سلسله زندیه و روی کار آمدن قاجاریه پایتخت از شیراز به تهران نقل گردید و دیگر بار شیراز در منتهی الیه حکومت مرکزی قرار گرفت، از پس این تغییر است که بار دیگر ایل قشقائی به گونه‌ی یک جناح محلی قدرتمند در می‌آید، حتی که هرچند از نقطه نظر ظاهری وابسته به دربار قاجار بود، اما در حقیقت بسیاری از موارد بدلیل ضعف و عدم کاردانی سلاطین این سلسله خود مختاری یافته کرده و هر روز بر اهمیت وجودی خود می‌افزود.

ناگفته نماند که پس از سقوط سلاطین زندیه که بر اساس سیستم قبیله‌ای قدرت بدست گرفته بودند بسیاری از گروه‌های وابسته به آنان که از شمال غرب ایران آمدن یافته بودند در منطقه فارس متفرق گردیدند و دیر زمانی نگذشت که این

باها در اتحاد با سران ایلات قشقائی درآمدند، همان موردی که امروزه بتوان از شناخت اسامی قبایل و بخشهای فرعی دریافت. اسامی گروهها ایلی که در طی دوران مختلف به قشقائیها پیوسته‌اند متفاوت است، این تفاوت در نوع اهمیت و اقتدار طوایف نیز بچشم می‌خورد بطور مثال طوایفی از قبیل "رحیملو" "آردکین" و "بلوردی" با آنکه در گذشته صاحب اقتدار بسیار بودند، امروزه تنها بخشی کوچک از ایل را تشکیل می‌دهند، این تغییرات تنها در طوایف صادق نیست چه حتی در طول زمان شامل سران و شخصیت‌ها نیز بود، از این رو برای شناخت بیشتر قشقائیها بی‌تردید باید این تغییرات و ایلات را دقیقاً مورد نظر قرار داد.

در اوایل قرن حاضر در ایل قشقائی از پنجاه و هفت گروه و تیره متفاوت نام برده شده است، اما آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند محافظه کاری صاحب نظران ایلی در شناسائی قبایل و طوایف ایل است چه بندرت آنان تا بیش از هفت دهه مجزا از ایل را نام می‌برند، بنظر می‌رسد که در طی سالهای متمادی، شناسائی‌های ذکر شده در رابطه با قدرت دولت مرکزی همه‌گاه نسبت معکوس داشته است.

بر طبق آخرین آمار جمعیت ایل قشقائی در حدود ۱۴۱/۰۰۰ تخمین زده شده است، که ۳۳٪ ساکن و بقیه کوچ نشین هستند. در حال حاضر در سازمان ایل قشقائی شش طایفه عمده میسر است این طوایف عبارتند از: "شش بلوکی" "ارسیمدان" "دره‌شوری" "کشکولی بزرگ" "کشکولی کوچک" "عمله"، هر یک در کنار این شش طایفه طوایف دیگری از قبیل "قرچهای" "نمدی" "صفی" "جعفر بگلو" شناخته شده‌اند و نیز در پاره‌ای از موارد این طوایف را شمار طوایف اصلی قشقائی به حساب می‌آورند، اما باید یادآوری کرد که هرگز نتوان اهمیت همسانی شش طایفه اصلی برای آنان قایل شد.

در سال ۱۹۵۶ بر طبق یک برنامه ریزی و توطئه‌ای حساب شده توسط دولت اتحاد ایلات قشقائی رسماً "باطل اعلام گردید، تا قبل از این تاریخ طوایف مختلف ایل تحت فرماندهی ایلخان اداره می‌شد، ایلخان یا فرمانروای ایل هر یک به ظاهر همه‌گاه از طرف دولت مرکزی انتخاب می‌شد اما در باطن و عمل تیره

ساحیلوی "طایفه" عمله" این قدرت را در دست می‌گرفت. ایلخان مسوول جمع‌آوری خراج و برقراری نظم و قانون در بین قبایل مختلف بود. وی همچنین برای طایفه یک کلانتر تعیین می‌کرد که بتواند کنترل اداره املاک و نیز انجام کوچ را نظر داشته و مجری خواست‌های ایلخان باشد.

هر چند در بسیاری از موارد کلانتران مجری خواست ایلخان بودند، اما در اطاعت آنان بستگی کامل به قدرت ایلخان داشت، چه به هنگام ضعف ایلخان کلانتر می‌توانست برای خود کاملاً "مستقل عمل کند".

مقام خانواده ایلخان و کلانتر در مقابل سایر تیره‌ها را می‌توان به روشنی در بطن اجتماعی و نیز پیوندهای آنان شناخت، چه بطور مثال در میان اولاد ایلخان کلانتران هرگز ازدواجی با سایر تیره‌ها انجام نگرفته است و همه‌گاه پیوند تنوعی در میان خانواده‌های ایلخان و کلانتران بوده است، بدین ترتیب نظارت شرافیت قبیل‌های حفظ شده است.

هر تیره توسط کدخدا یا بزرگتری که در بیشتر موارد صاحب نفوذ و احترام ایلی بود اداره می‌گردید، کدخدا بر طبق نظام ایل مسوول جمع‌آوری خراج و عتاز خواسته‌های کلانتران بود، تیره را می‌توان گروهی تعریف کرد که عموماً "اقامتگاه‌های تابستانی و زمستانی خود از مراتع همجوار بهره می‌برند. وسعت‌ها متفاوت است، چه بعضی از تیره‌ها آنچنان گسترده و بزرگ هستند که وجود کدخدا نیز در آنها ضروری است. می‌توان حد متوسط هر تیره را هشتاد خانوار و حدود ۵۰۰ نفر تخمین زد.

بر طبق یک آمار دولتی شماره تیره‌های درون هر طایفه با توجه به تعداد وارهای ساکن (الف) و نیز خانوارهای کوچنده (ب) به قرار زیر معین شده است (۱)

کشکولی بزرگ	۵۷ تیره	(الف) ۱۴۶۷	ب ۲۹۱۲
کشکولی کوچک	۱۲ =	۱۶۵ =	۶۲۰ =

۱ - غالب این آمارها از صحت و درستی چندانی برخوردار نیستند (مترجم)

شش بلوکی	۷۱ تیره	(الف) ۱۰۱۰	(ب) ۳۸۸۶
قارسی مدان	۲۱ =	۶۶۴ =	۱۴۱۸ =
در شوری	۴۱ =	۲۴۳۰ =	۴۰۸۰ =
عمله	۴۲ =	۲۶۶۴ =	۴۳۰۲ =

هر تیره تاریخی ویژه خود را حفظ کرده و کمتر مشاهده می شود که فردی مایل به فعالیت در خارج از این چار چوب باشد . مراتع تحت مالکیت عمومی اعضای تیره هاست ، اما احشام با مالکیت فردی است .

بعد از تیره در تقسیم بندی نظام ایلی باید از " بنکوه " نام برد که عبارت است از تقسیمات داخل تیره ها که عموماً " توسط ریش سفیدان یا افراد مسن سرپرستی می گردد . بعد از " بنکوه " " بیله " را باید نام برد که واحد اساسی تعاون زراعی و دامداری را تشکیل می دهد . بیله از نقطه نظر فعالیت های روزمره از اهمیت بسزائی برخوردار است ، چرا که واحدی از افراد را تشکیل می دهد که به هنگام کوچ توأم " حرکت کرده و یآوری و همکاری های مفیدی را سبب می شود .

عمل کرد " بیله " در ردیف مهم ترین گروه بخش کوچنده بیانگر شکل عینی ساخت قبیله ای در برابر شرایط زیستی غالب است . این واحد در عین حال انعطاف پذیر بوده و ترکیب آن در رابطه با اوضاع و احوال خانوارهای مختلف سال به سال تغییر می یابد .

در هر حال با توجه به موارد ذکر شده می توان تقسیم بندی نظام اجتماعی ایلی قشقائی و توابعش را به شرح زیر آورد .

ایل ( ایلیخان )

طایفه ( کلانتر )

تیره ( کدخدا )

بنکوه ( ریش سفید )

بیله

خانواده .

قشقائی ها در طول مدت یک سال به فعالیت های گوناگونی مشغول می شوند . حدود پنج ماه از سال را در اقامتگاه های زمستانی ( گرمسیر ) و پنج ماه دیگر در اقامتگاه های تابستانی ( سرحد ) بسر می برند و معمولاً " دو ماه دیگر از سال هم هاجرت اختصاص می دهند .

انجام کوچ همه گاه در رابطه با نیاز های اقتصادی ایل است ، در ایل چون وز آغاز می شود و علف های گرمسیر رو به خشکی می نهد حرکت به سوی مراتع سبز را آغاز می کنند ، در این زمان زاد و ولد دام تمام شده است و هم بدین ل کوچ با وضعی حساس تر و آشفته تر انجام می پذیرد و نیاز به تشریک مساعی بری تر بنظر می رسد . آنان قبل از برچیدن چادرها گلها را روانه کرده و سپس وسایل زندگی شان را بارالغاها و شترها کرده و در هر روز به مدت پنج الی ساعت حرکت می کنند . در راه کوچ اگر قرار بر آن باشد که روز دیگر بی معطلی ادامه دهند چادری برپای نخواهند کرد و بجای آن حفاظی در مقابل تابش آفتاب ایجاد می کنند ، اینچنین فعالیتها بطور متوسط حدود ۲۰ روز به طول می یامد و در هر روز ۱۲ کیلومتر راه طی می شود ، نباید از نظر دور داشت که برخی طوایف و تیره ها مدت زمان کوچ آنان بیشتر طول خواهد کشید ، چندانکه کوچ می از تیره های طایفه دره شوری به شش هفته می انجامد چه آنان می بایست در حدود ۵۰۰ کیلومتر طی راه کنند ، قشقائی ها به هنگام امرداد ماه زمانی که به سر می رسند هوا هنوز بسیار سرد و باقی مانده های برف زمستانی بر قلمه های رسی موجود است ، با این وصف تابستان هنگام فصل فراغت است ، چادرها را تکلف برپا می دارند ، هم در زمان است که آنان بجای زراعت کار بافتن قالی تاجیم و گلیم و سایر هنرهای دستی اشان را شروع می کنند ، عروسی ها هم در زمان بیشتر انجام می یابد . هر چند کیفیت برگزاری مراسم عروسی بستگی به اانات اقتصادی طرفین دارد اما عموماً " مراسم عروسی دو سه روزی بطول می یامد . آنان همراه صدای " طبل " و سرنا " به رقص و جوب بازی ( نوعی بازی ملی ) می پردازند .

در این مراسم عروس را ابتدا به منزل پدر داماد می برند ، و سپس عروس داماد در چادری که مخصوص آنها بر پا شده می نشینند ، غالباً در این مراسم

م داماد سوار بر اسب ( اکنون بیشتر سوار بر جیب ) برای آوردن عروس به خانه پدرش حرکت می کنند در بین راه آنان مورد هجوم برادران و یگان عروس قرار می گیرند که بر طبق سنت ایل قشقائی در بردن عروس ممانعت عمل می آورند .

در " سرحد " چادرها عموماً نزدیک به هم برپا می شود ، این قرابت سبب شود که آنان در رابطهی صمیمانه تری قرار گیرند و چه بسا بسیاری ازدل نگرانی و اختلافات به دلیل همین نزدیکی از میان برداشته شود .

ازدواج در میان تیره های ایل قشقائی همانند سایر ایلات خاور میانه سبب شود که خویشاوندی های بیشتری بوجود آید و از تفرقه و جدائی جلوگیری شود . تابستان فصل مناسبی برای شکار نیز به شمار می رود و کوچ نشینان مرفه با " غذای عمده شان را گوشت شکار تشکیل می دهد .

قشقائی ها در سرحد زندگی راحت تر و آرامش بیشتری دارند ، زیرا در آن ط کوهستانی دور افتاده خسارات و فشارهای ناشی از زندگی شهری را کمتر احساس می کنند . هرچند که امروزه با وسایل موتوری ارتباط با سرحد ساده تر شده است اما هنوز طول مسافت به گونه ای است که آنان در سرحد دوری و انزوا را کاملاً " احساس می کنند .

با فرارسیدن پائیز هوا بسیار سرد می شود و نگاهداری دام را مشکل می سازد همین دلیل کوچ بازگشت آغاز می گردد ، این مهاجرت به اندازه ای کوچ بهار آنان شایع نیست ، چرا که ایل باید از نقاطی عبور کند که علف های آن را آفتاب غ تابستان سوزانده است و لبنیات و گوشت چندان فراوان نیست ، تنها به هنگام ییدن به گرمسیر است که اوضاع بار دیگر قابل تحمل می گردد ، در این بازگشت ، کمی از آنان چادرها را بار دگر برپا می سازند و بقیه به خانه های خشتی مجاور ر خود نقل مکان کرده و فعالیت های تازه شان را آغاز می کنند ، در سالهای شته گرایش به اسکان افزونی یافته است زیرا همچنانکه روستا نشینان به مراتب تنی دست می یابند ، ایلات نیز به گونه ای روز افزون به سرمایه گذاری در منابع ر منقول مایل می گردند . بدین ترتیب جای شگفتی نیست که مشاهده کنیم بخشی " بیله " در گرمسیر اسکان را اختیار کند و تنها راضی به فرستادن گوسفندها شان

" سرحد " شوند . نباید از نظر دور داشت که قشقائی ها تنها ساکنین " گرمسیر " و " سرحد " نند ، همچنانکه در این مناطق می توان به روستائیان غیر قشقائی بر خورد که نشته های دور به کار زراعت مشغول بوده اند در بین این زارعین گروه های عرب زبان نیز یافت می شوند که هیچگاه بطور رسمی جزو نظام اجتماعی ایل نبوده اند همگانه تحت نظارت کلانترها قرار داشته اند .

در سالهای گذشته رشد جمعیت باعث توسعه اراضی کشاورزی گردیده و به ن دلیل راههای عبور و مراتع ایل را به نابودی کشانده است تا آنجا که نیمی را تع ایل به دلیل زراعت به زیر شخم رفته است ، این مهم اشکالات عمده ای را ود آورده و حرکت ایلات را به راههای محدود تری که در آنجا مراتع کمتری ن می شود منحصر کرده است .

در سالهای گذشته با ازدیاد احشام و کمبود مراتع مشکلات و نابسامانی های توجه و زیان باری را بوجود آورده است .

همانگونه که قبلاً اشاره شد تماس ایلات با خارج از مناطق خود بسیار محدود ، آنان تنها در گرمسیر در دو شهر کازرون و فیروز آباد که از قدیم مرکز ده اقامت زمستانی ایل بشمار می رفته است ، هم در این شهرها است که گی ها کالاهای مورد نیازشان را تامین می کنند و در مقابل به فروش محصولات می و نیز قالی مبادرت می ورزند . آنان چندان میلی به فروش سرمایه های دامی ندارند زیرا تعداد دام از نظر آنها سوای اهمیت اقتصادی بستگی به ارج و شان دارد . در " سرحد " شهرهای " آ باد ه و شهرضا " عمل کردی مشابه " کازرون "

فیروز آباد " برای کوچ نشینان دارد . قشقائی ها عموماً " پاپوش های محلی شان " گیوه و ملکی " را هم در شهرکی واقع در شمال غربی شیراز با نام " غلات " ر سر راه یکی از مسیرهای عمده کوچ است تهیه می کنند ، گذشته از شهرهای سده یکی از بازارهای عمده خرید و فروش قشقائی ها بازار وکیل شیراز است .

آنان به هنگام زیارت مقابر متبرکه در شهر شیراز بسیاری از معاملات خود را

حم می دهند . با رشد و توسعه زندگی ماشینی در شهرها و افزایش کالاهای صنعتی وابستگی

ایلات به شهرها در سالهای اخیر روبه فزونی نهاده، چه آنان بر خلاف گذشته که بسیاری از نیازهاشان را طبیعت فراهم می‌کرد، از قبیل تهیه رنگ برای بافت قالی و گلیم و جاجیم و یا استفاده از داروهای گیاهی و مهم تر استفاده از چوب جنگل‌های طبیعی (که هم اکنون در معرض نابودی جدی هستند) در سایر احتیاجاتشان، اینک تمامی این امکانات بسرعت روبه کاستی نهاده است تا آنجا که امروزه دار قالی را از آهن می‌سازند و رنگهای مصنوعی و شیمیائی را بجای رنگهای طبیعی مورد استفاده قرار می‌دهند، درون چادرها اشیاء و لوازم لوکس زندگی مدرن از قبیل یخچال، اجاق و چراغ برقی روز بروز بیشتر دیده می‌شود، از دگر سوی گروه گروه از آنان برای یافتن کار به شهرها مهاجرت می‌کنند.

در طی نیم قرن گذشته بر خلاف دوره قاجاریه که قشائیه‌ها از قدرت منطقه‌ای خاصی برخوردار بود ندرژیم بعدی تلاش وسیعی در راه درهم شکستن این قدرت به خرج داد، یکی از عمده ترین اهداف آنان "اسکان" "تخت قاپو" کردن عشایر قشائیه بود که به نحو قابل ملاحظه‌ای به کم شدن دامها و تضعیف قدرت ایلات منجر گشت و سبب شد تا قشائیه‌ها در بسیاری موارد مجبور گردند که در "سرحد" و "گرمسیر" اقامت اجباری گزینند.

با خلع رضا شاه در سال ۱۹۴۱ و تضعیف دولت مرکزی ایلخان قشائیه که در تبعید بسر می‌برد به ایل بازگشت و بار دیگر ایل قشائیه نظام اجتماعی و سیاسی گذشته‌اش را باز یافت. این مهم تا اوایل سالهای ۱۹۵۰ که دولت مرکزی دگر بار در اندیشه‌ی تحکیم قدرت خود برآمد برقرار بود تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۵۶ مقام و منزلت ایلخان و کلانتر رسماً از جانب حکومت مرکزی ملغی شد و بدنبال آن بسیاری از خوانین و کلانترها بازداشت و تبعید گردیدند و در نتیجه امور داخلی ایل قشائیه بدست قوای دولتی افتاد . . . . .

ترجمه کاوه بیات